

بررسی اجمالی قاعده لا ضرر

مهدی اسلامی^۱

چکیده

قاعده «لا ضرر» یکی از قواعد فقهی پر کاربرد در مسیر استنباط احکام شرعی است. این قاعده با استفاده از آیات و روایاتی که بر نفی ضرر دلالت می‌کنند، ثابت می‌شود. از مقایسه‌ی روایات مذکور می‌یابیم که در میان آن‌ها اختلافاتی وجود دارد و در برخی از آن‌ها، عین قاعده ذکر شده و در برخی قید اضافه‌ای وجود دارد. برای دستیابی به مفاد قاعده باید هم از نظر افرادی (کلمات موجود در قاعده) و هم از نظر ترکیبی، قاعده را مورد بررسی قرار داد. در این که معنای کلمات «ضرر» و «ضرار» چیست، اختلاف نظر وجود دارد و چیستی صیغه‌ی کلمه «ضرار» هم از نظر علم صرف مورد اختلاف است. اما اختلافات در معنای هیئت ترکیبی قاعده جدی‌تر است و نظرات متعددی در آن وجود دارد. به دلیل پرکاربرد بودن قاعده‌ی «لا ضرر»، تعداد زیادی از فقهای شیعه بررسی‌هایی پیرامون آن انجام داده‌اند و حتی برخی یک کتاب مستقل درباره‌ی این قاعده نوشته‌اند. هدف ما در این نوشته، آشنایی اجمالی با مدرک و مفاد قاعده و برخی اقوال در آن هاست و به همین دلیل می‌توان این مقاله را به سه بخش کلی تقسیم کرد:

۱. بیان قاعده

۲. مدرک قاعده

۳. مفاد قاعده

کلید واژه: قاعده لا ضرر، ضرار، ضرر، قواعد فقهیه

۱. طلبه پایه پنجم مدرسه شهیدین علیه السلام، تاریخ نگارش: بهار ۱۴۰۰.



مقدمه

در منابع دینی ما، دین پیامبر اسلام ﷺ به عنوان آخرین دین آسمانی معرفی شده است. اساساً اگر یک دین بخواهد به عنوان آخرین دین بر مردم عرضه شود و بتواند با توجه به تغییراتی که زمان در زندگی انسان به وجود می‌آورد، همیشه پاسخگوی نیازهای بشری باشد، باید ویژگی‌های منحصر به فردی داشته باشد و این خاصیت، نتیجه‌ی همین ویژگی‌ها باشد. یکی از این ویژگی‌ها، عبارت است از اجتهادپذیری.

دین اسلام در کنار احکام جزئی ای که برای زندگی انسان در نظر دارد تا او را به سعادت حقیقی برساند، دارای یک سری اصول و قواعد کلی می‌باشد که خود این قواعد و اصول، قابل تطبیق بر موارد جزئی دیگری هستند که به طور مستقیم در اسلام ذکر نشده‌اند. همین ویژگی باعث شده است که علمای جهان اسلام با تلاش و کوشش فراوان و نائل شدن به درجه‌ی اجتهاد، بتوانند مسائل مستحدثه‌ای که در زمان نبی و ائمه اطهار ﷺ وجود نداشته است و ایشان متعرض حکم فقهی آن نشده‌اند را بررسی کنند و حکم آن را از منابع فقهی استخراج کنند.

فرایند اجتهاد و استنباط حکم، فرایندی بسیار دقیق است که تلاش فراوان و تسلط کامل بر روش‌های استنباط می‌طلبد.

یکی از اموری که به فقیه در مسیر استنباط کمک می‌کند تا به حکم فقهی در مسئله مورد نظر دست پیدا کند، استفاده از قواعد فقهی است که از دل روایاتی که در بیان حکم فقهی یک مسئله هستند، استخراج می‌شوند.

در این میان فقهای عالم تشیع، مقالات و کتاب‌های زیادی در شرح و توضیح و بررسی مدرک و مفاد قواعد فقهی به نگارش در آورده‌اند که برخی از آن‌ها بسیار عمیق و دقیق می‌باشد و همین عمیق بودن مطالب باعث می‌شود که این نوشته‌ها برای کسی که می‌خواهد اطلاعات اجمالی ای در مورد یک قاعده فقهی داشته باشد، مناسب نباشد زیرا در ابتدای کار، مواجه شدن با مباحث عمیق و دقیق علمی باعث خستگی و دلزدگی می‌شود. ما در این مقاله قصد داریم که یکی از قواعد فقهی را به صورت اجمالی از جهت مدرک و مفاد مورد بررسی قرار دهیم تا خواننده با خواندن این نوشته، تسلط قابل قبولی بر مباحث مطرح شده حول این قاعده در مقالات و کتب



مربوطه پیدا کند و همچنین با روش اصطیاد قواعد فقهی از آیات و روایات آشنا شود. قاعده‌ی مورد نظر ما، قاعده‌ی معروف «لا ضرر» است که شیوع و کثرت استفاده از آن در مسیر استنباط، در کتب فقهی استدلالی و نیمه استدلالی به طور واضح قابل مشاهده و ملاحظه است.

در رابطه با پیشینه‌ی تحقیق در مورد قاعده‌ی «لا ضرر» باید گفت که مرحوم شیخ انصاری رحمته الله علیه در کتاب رسائل فقهیه^۱، یک رساله مجزا درباره‌ی این قاعده نوشته است. مرحوم شریعت اصفهانی^۲، امام خمینی رحمته الله علیه^۳، آیت الله سیستانی (دام ظلّه)^۴، آیت الله مکارم شیرازی (دام ظلّه)^۵ و عده‌ای دیگر از علما در یک کتاب مجزا به بررسی این قاعده پرداخته‌اند و سید کمال حیدری در کتابی به اسم «لا ضرر و لا ضرار»، قاعده‌ی مذکور را از دیدگاه شهید صدر رحمته الله علیه بررسی کرده است.

تعداد زیادی از فقها از جمله فاضل مقداد^۶، مرحوم نراقی^۷، شیخ جعفر کاشف الغطاء^۸، مرحوم آیت الله مشکینی^۹، شیخ باقر ایروانی^{۱۰}، آیت الله سبحانی (دام ظلّه)^{۱۱} و... نیز در خلال کتب خود از قاعده‌ی «لا ضرر» بحث کرده‌اند.

در مقاله پیش رو، در ابتدا مدرک قاعده‌ی «لا ضرر» در دو ناحیه آیات و روایات و سپس مفاد قاعده از حیث کلمات موجود در قاعده و هیئت ترکیبی آن بررسی خواهد شد.

۱. کتاب رسائل فقهیه، ص ۱۰۵.
۲. کتاب قاعدة لا ضرر.
۳. کتاب بدائع الدرر فی قاعدة نفي الضرر.
۴. کتاب قاعدة لا ضرر و لا ضرار.
۵. کتاب قاعدة لا ضرر.
۶. کتاب نضد القواعد الفقهية على مذهب الإمامية.
۷. کتاب مشارق الاحکام.
۸. کتاب القواعد ستة عشر.
۹. کتاب رساله‌های فقهی و اصولی.
۱۰. کتاب دروس تمهيدية في القواعد الفقهية.
۱۱. کتاب قاعدتان فقهيتان، اللا ضرر و الرضاع.



۱. قاعده لاضرر

با بررسی کتب فقهی شیعی این نکته واضح می‌شود که قاعده‌ی «لا ضرر» از پرکاربردترین قواعد فقهی است که در استنباط مسائل مختلف از ابواب مختلف فقهی مورد استفاده قرار می‌گیرد. آن چه که از این قاعده معروف است، عبارت است از این که در اسلام، حکمی که منجر به ضرر باشد، وجود ندارد. این قاعده به اسامی دیگری هم مشهور است از جمله «قاعده نفی ضرر».

۲. مدرک قاعده

مدرک این قاعده را می‌توان در دو حیطه‌ی آیات و روایات بررسی کرد. همان طور که در ادامه خواهد آمد، تعداد احکام مطرح شده مبتنی بر این قاعده کلی، در قرآن کریم زیاد نیست و از تعداد انگشتان یک دست هم تجاوز نمی‌کنند اما عدد روایات در این مسئله زیاد است.

با نظر به این که هدف از نوشتن این مقاله بررسی اجمالی قاعده‌ی «لا ضرر» است، از ذکر کردن تمامی روایات در این مسئله صرف نظر کرده و تنها به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

۱.۲ آیات

آیه اول

«... لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ...» (بقره ۲۳۳)؛ «... نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق ضرر زدن به کودک را دارد، و نه پدر...»^۱

در این آیه دو احتمال وجود دارد:

اول: نهی از این که پدر و مادر به خاطر اختلافاتی که با هم دارند، جوری رفتار کنند که فرزند با ضرر مواجه شود مثلاً مادر به سبب اختلاف با پدر، به بچه شیر ندهد و در نتیجه بچه متضرر شود یا اینکه پدر مخارج مادر را تامین نکند و در نتیجه مادر نتواند به بچه شیر دهد و بچه متضرر شود.

۱. ترجمه آیاتی که در این نوشته ذکر شده است، مطابق با ترجمه حضرت آیت الله مکارم شیرازی (حفظه الله) می‌باشد.



دوم: این طور نباشد که پدر و مادر به دلیل ترس از بچه دار شدن، حق استمتاع طرف مقابل را اداء نکنند و در نتیجه پدر یا مادر متضرر شوند.

در هر صورت آیه بر نفی ضرر و نهی از آن دلالت می‌کند و مطلوب ما همین است. در احتمال اول، آیه بر نهی از ضرر به فرزند دلالت می‌کند و در احتمال دوم بر نهی از ضرر به پدر یا مادر. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۳۴)

آیه دوم

﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ...﴾ (طلاق ۶)؛ «آن‌ها [زنان مطلقه] را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست سکونت دهید؛ و به آن‌ها زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید (و مجبور به ترك منزل شوند)...»

خداوند متعال در این آیه شریفه از این‌که در مورد زنان مطلقه در ایام عده نسبت به مسکن و نفقه‌ی آن‌ها سخت‌گیری شود تا در مضیقه قرار بگیرند و در نتیجه متضرر شوند، نهی کرده است.

آیه سوم

﴿وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَعْتَدُوا...﴾ (بقره ۲۳۱)؛ «و هنگامی که زنان را طلاق دادید، و به آخرین روزهای (عده) رسیدند، یا به طرز صحیحی آن‌ها را نگاه دارید (و آشتی کنید)، و یا به طرز پسندیده‌ای آن‌ها را رها سازید! و هیچ‌گاه به خاطر زیان رساندن و تعدی کردن، آن‌ها را نگاه ندارید!...»

در این آیه به مردان امر شده است که وقتی عده‌ی زن در طلاق رجعی به روزهای پایانی رسید، یا به درستی طلاق دهید یا این‌که به درستی رجوع کنید و نهی شده است از رجوع به خاطر ضرر رساندن به زن که مثلاً در نفقه بر او سخت گرفته شود و...

آیه چهارم

﴿مَنْ بَعَدَ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دِينَ غَيْرِ مُضَارًّا...﴾ (نساء ۱۲)؛ «... پس از انجام وصیتی که شده، و ادای دین؛ بشرط آنکه (از طریق وصیت و اقرار به دین،) به آن‌ها ضرر نزنند...»



در این آیه نهی شده است از این که در وصیت نامه به گونه‌ای وصیت شود که به وراثت ضرری برسد یا به دینی وصیت شود که وجود ندارد و در نتیجه وراثت متضرر شوند.

آیه پنجم

﴿... وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ...﴾ (بقره ۲۸۲)؛ «... و نباید به نویسنده و شاهد، (به خاطر حق‌گویی) زبانی برسد...»

در مورد این آیه دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول این که کلمه یضار، فعل معلوم باشد: در این صورت آیه نهی می‌کند از این که کاتب به گونه‌ای بنویسد و شاهد به گونه‌ای شهادت بدهد که این کتابت و شهادت به غیر حق باشند و در نتیجه شخصی متضرر شود.

احتمال دوم این که کلمه یضار، فعل مجهول باشد: در این صورت آیه می‌فرماید که باید شرایط به گونه‌ای باشد که کاتب به خاطر کتابت و شاهد به خاطر شهادت دادن با ضرر مواجه نشوند. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۴۰)

در هر دو فرض، در مفاد آیه نفی ضرر وجود دارد که همین کافی است.

۲.۲. روایات

روایاتی که با موضوع نفی ضرر در کتب روایی وارد شده‌اند، بسیار زیاد هستند و فخر المحققین^۱ در این باره ادعای تواتر کرده است. (محمد بن حسن حلی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۸)

برخی از روایات، حکایت‌کننده‌ی یک ماجرا هستند و برخی دیگر درباره‌ی موضوعات دیگری هستند. نکته دیگر این که آن دسته از روایاتی که از یک ماجرا حکایت می‌کنند، به طور کامل مثل هم نیستند و تفاوت‌هایی با هم دارند.

تفاوت دیگری که در بین روایات وجود دارد، این است که برخی عام هستند و برخی دیگر خاص. مراد از روایات عام و خاص در ادامه ذکر خواهد شد.

برای بررسی بهتر و راحت‌تر روایات، می‌توان آن‌ها را به سه دسته کلی تقسیم کرد:

۱. «... و الضرر منفي بالحديث المتواتر»



۱. روایاتی که عبارت «لا ضرر و لا ضرار» در متن روایت وجود ندارد.
۲. روایاتی که عبارت «لا ضرر و لا ضرار» به تنهایی در متن روایت وجود دارد.
۳. روایاتی که در ادامه‌ی عبارت «لا ضرر و لا ضرار» قید دیگری نیز وجود دارد.

دسته اول

دسته‌ی اول از تقسیم بندی بالا شامل روایاتی می‌شود که عبارت «لا ضرر و لا ضرار» به صورت کبرای کلی در روایت وجود ندارد و روایت، تنها حکم خاص مربوط به یک مسئله‌ی خاص را بیان می‌کند و این گونه روایات نسبت به روایاتی که عبارت «لا ضرر و لا ضرار» در آن‌ها به عنوان کبری ذکر شده است، خاص هستند.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: شخصی از حضرت سوال کرد که عده‌ای چاه‌های آبی دارند و این چاه‌ها نزدیک به هم هستند. اگر یکی از آن‌ها بخواهد چاه خودش را عمیق تر کند، در حالتی که زمین نرم باشد، بقیه متضرر می‌شوند و آب چاهشان کم می‌شود اما اگر زمین سفت باشد تاثیری ندارد.

حضرت فرمودند: در جایی که زمین سفت باشد اشکالی ندارد اما اگر زمین نرم باشد، عمیق تر کردن چاه اشکال دارد.

سائل دوباره سوال می‌کند که اگر یکی از آن‌ها از همسایه اش بخواهد که آن هم چاهش را به همان مقدار عمیق کند چه؟

حضرت پاسخ دادند که اگر تراضی کنند اشکال ندارد. سپس فرمودند که فاصله‌ی بین دو چاه هزار زراع است. (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۲۹۳)^۱

در روایت فوق مشاهده می‌کنیم که حضرت در پاسخ به سوال سائل، به یک قاعده‌ی کلی

۱. عِلِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَنْصَلٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْمٍ كَانَتْ هُمْ عُيُونٌ فِي أَرْضٍ قَرِيبَةٍ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ فَأَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَجْعَلَ عَيْنَهُ أَسْفَلَ مِنْ مَوْضِعِهَا الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِ وَبَعْضُ الْعُيُونِ إِذَا فُعِلَ ذَلِكَ أَصْرَ بِالْبَيْتِ مِنَ الْعُيُونِ وَبَعْضٌ لَا يُضِرُّ مِنْ شِدَّةِ الْأَرْضِ قَالَ فَقَالَ مَا كَانَ فِي مَكَانٍ شَدِيدٍ فَلَا يُضِرُّ وَمَا كَانَ فِي أَرْضٍ رَخْوَةٍ بَطْحَاءٍ فَإِنَّهُ يُضِرُّ وَإِنْ عَرَّضَ عَلَى جَارِهِ أَنْ يَضَعَ عَيْنَهُ كَمَا وَضَعَهَا وَهُوَ عَلَى مَقْدَارٍ وَاحِدٍ قَالَ إِنْ تَرَضِيَا فَلَا يُضِرُّ وَقَالَ يَكُونُ بَيْنَ الْعَيْنَيْنِ أَلْفُ ذِرَاعٍ.



اشاره نکرده‌اند و حتی نفرموده‌اند که فلان کار، ضرر/ ضرر رساندن است که با این قرینه بفهمیم که کبری (ضرر/ ضرر رساندن جایز نیست) محذوف است.^۱

دسته دوم

دسته دوم روایاتی هستند که عبارت «لا ضرر و لا ضرار» به عنوان کبرای کلی در متن حدیث آمده است و مسئله‌ی پیش آمده به عنوان یک مصداق بر این قاعده کلی تطبیق داده شده است. در صورتی که احراز شود عبارت «لا ضرر و لا ضرار» از معصوم علیه السلام صادر شده است و در کلام معصوم علیه السلام بوده است، می‌توان آن را به عنوان یک قاعده‌ی کلی در نظر گرفت اما اگر راوی عمدتاً یا سهواً این عبارت را اضافه کرده باشد چنین اعتباری ندارد. در نقلی امام صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله بین کسانی که در زمین یا خانه شریک هستند، حکم به شفعه کردند و فرمودند: «لا ضرر و لا ضرار» و فرمودند زمانی که نشانه‌ها گذاشته شد و حدود مشخص شد، شفعه‌ای وجود ندارد. (محمد بن حسن عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۵، ص ۳۹۹)^۲

دسته سوم

این دسته از روایات، روایاتی هستند که قید «علی مومن» یا «فی الاسلام» بعد از عبارت «لا ضرر و لا ضرار» ذکر شده است. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که سمرة بن جندب درخت نخلی داشت و مسیر رسیدن به این نخل، از خانه‌ی یکی از انصار می‌گذشت. سمرة برای رسیدگی به درخت نخل خود از خانه این مرد انصاری عبور می‌کرد بدون این که از او اذن بگیرد. مرد انصاری به سمرة گفت که گاهی اوقات بر منزل ما وارد می‌شوی و ما در حالتی هستیم

۱. اگر در روایتی با استفاده از قرینه فهمیده شود که کبرای کلی (ضرر/ ضرر رساندن جایز نیست) محذوف است و حضرت به آن استدلال کرده‌اند، آن روایت در حکم، محلق به دسته‌ی دوم از تقسیم بندی می‌شود، هر چند که عین عبارت در متن روایت ذکر نشده باشد.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالشُّفْعَةِ بَيْنَ الشُّرَكَاءِ فِي الْأَرْضَيْنِ وَالْمَسَاكِينِ وَقَالَ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ وَقَالَ إِذَا أُرْفَتِ الْأَرْفُ وَحُدَّتِ الْحُدُودُ فَلَا شُفْعَةَ.



که دوست نداریم کسی در آن حالت بر ما وارد شود. از این پس هر گاه که خواستی از منزل ما عبور کنی و به درخت سر بزنی، اذن بگیر.

سمره جواب داد که من برای استفاده از راهی که راه رسیدن من به درخت نخلم است اذن نمی‌گیرم.

مرد انصاری از سمره به رسول خدا ﷺ شکایت کرد. حضرت به دنبال سمره فرستادند و وقتی سمره حاضر شد، حضرت فرمودند که یکی از انصار از تو شکایت کرده است که بدون اذن بر او و اهلیش وارد می‌شوی پس وقتی که خواستی داخل خانه‌ی او شوی، اذن بگیر.

سمره گفت: ای رسول خدا آیا در راهی که به نخل خودم می‌رسد اجازه بگیرم؟ حضرت فرمودند: آن نخل را رها کن به جای آن یک نخل در فلان جا به تو می‌دهم. سمره قبول نکرد. حضرت فرمودند: به جای آن دو درخت نخل در فلان جا به تو می‌دهم. باز هم قبول نکرد و حضرت تعداد درختان را زیاد کردند تا به ده نخل رسید اما باز هم قبول نکرد.

حضرت دوباره فرمودند: این نخل را رها کن و به جای آن یک نخل در بهشت برای توست. در این جا هم سمره قبول نکرد. سپس حضرت فرمودند: «إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَلَا ضَرَّارَ عَلَيَّ مُؤْمِنٌ» بعد امر کردند و درخت نخل را کنده و پیش رویش انداختند و حضرت به سمره فرمودند: برو و هر کجا که می‌خواهی آن را بکار. (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۲۹۴)

تفاوت بین وجود و عدم وجود این فیود در ادامه خواهد آمد.

۱. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ سَمْرَةَ بْنَ جُنْدَبٍ كَانَ لَهُ عَدْقٌ وَكَانَ طَرِيقَهُ إِلَيْهِ فِي جُوفِ مَنْزِلِ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فَكَانَ يَجِيءُ وَيَدْخُلُ إِلَى عَدْقِهِ بَعْدَ إِذْنٍ مِنَ الْأَنْصَارِيِّ فَقَالَ لَهُ الْأَنْصَارِيُّ يَا سَمْرَةُ لَا تَزَالُ تُفَاجِئُنَا عَلَى حَالٍ لَا نُحِبُّ أَنْ تُفَاجِئَنَا عَلَيْهَا فَإِذَا دَخَلْتَ فَاسْتَأْذِنْ فَقَالَ لَا أَسْتَأْذِنُ فِي طَرِيقِ وَهُوَ طَرِيقِي إِلَى عَدْقِي قَالَ فَشَكَا الْأَنْصَارِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَاتَاهُ فَقَالَ لَهُ إِنَّ فُلَانًا قَدْ شَكَكَكَ وَزَعَمَ أَنَّكَ تَمُرُّ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِهِ بَعْدَ إِذْنِهِ فَاسْتَأْذِنُ عَلَيْهِ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَدْخُلَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَسْتَأْذِنُ فِي طَرِيقِي إِلَى عَدْقِي فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله خَلَّ عَنْهُ وَ لَكَ مَكَانُهُ عَدْقٌ فِي مَكَانٍ كَذَا وَ كَذَا فَقَالَ لَا قَالَ فَلَكَ اثْنَانِ قَالَ لَا أُرِيدُ فَلَمْ يَزَلْ يَزِيدُهُ حَتَّى بَلَغَ عَشْرَةَ أَهْدَاقٍ فَقَالَ لَا قَالَ فَلَكَ عَشْرَةٌ فِي مَكَانٍ كَذَا وَ كَذَا فَأَبَى فَقَالَ خَلَّ عَنْهُ وَ لَكَ مَكَانُهُ عَدْقٌ فِي الْجَنَّةِ قَالَ لَا أُرِيدُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَلَا ضَرَّارَ وَلَا ضَرَّارَ عَلَى مُؤْمِنٍ قَالَ ثُمَّ أَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَلَعَتْ ثُمَّ رُمِيَ بِهَا إِلَيْهِ وَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله انْطَلِقْ فَأَغْرَسَهَا حَيْثُ شِئْتَ.



۳. مفاد قاعده

قاعده لا ضرر که عبارت است از «لا ضرر و لا ضرار»، یک جمله خبری است که متشکل از چند کلمه در قالب یک هیئت خبری می‌باشد. در ادامه قصد داریم که این عبارت را در دو ناحیه‌ی کلمات و هیئت جمله بررسی کنیم.

۱.۳. مفردات قاعده

حرف «لا»

در این که «لا»ی موجود در قاعده «لا ضرر»، «لا»ی نفی جنس است، اختلافی نیست زیرا «لا»ی ناهیه فقط بر فعل مضارع وارد می‌شود (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۶) و در این جا، «لا» بر سر اسم وارد شده است. پس اختلاف در معنای اراده شده از ترکیب است.

کلمه ضرر

معنای لغوی

کتاب‌های لغت برای کلمه‌ی ضرر معانی متعدد و متفاوتی ذکر کرده‌اند که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. نقصان (العین، ج ۷، ص ۶؛ تهذیب اللغة، ج ۱۱، ص ۳۱۴؛ المحيط فی اللغة، ج ۷، ص ۴۲۹)
 ۲. ضد منفعت (لسان العرب، ج ۴، ص ۴۸۲؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۶۰)
 ۳. ضیق و ضیق (القاموس المحيط، ج ۲، ص ۱۴۷)
- معانی مذکور را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

برخی از این معانی مربوط به ذات انسان است و برخی دیگر مربوط به خارج از ذات انسان. دسته اول مثل سختی و تنگی و دسته دوم مثل نقصان در مال و جان. در واقع این دو دسته از معانی، هر کدام معنای یک جانب از مفهوم واحدی را بیان می‌کنند. نتیجه این که ضرر به معنای نقص است. این نقص به یکی از حیثیت‌هایی که به انسان بر می‌گردد وارد می‌شود. یا این نقص در اشیاء و موضوعات خارجی است که حیطه‌ی آن از ذات انسان جدا است و یا این که در ذات انسان است که با نقص وارده بر موضوعات خارجی تفاوت دارد. (صدر، ۱۴۲۰، ص ۱۳۳)



کلمه «ضرار»

معنای لغوی

در صیغه‌ی کلمه «ضرار» احتمالاتی وجود دارد که دو مورد از این احتمالات را ذکر می‌کنیم:

۱. مصدر باب مفاعله باشد مثل جهاد. مصدر مشهور در باب مفاعله، بر وزن مفاعله است

اما اوزان دیگری هم وجود دارد که فعال و فیعال می‌باشند (طباطبایی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۴).

۲. مصدر دیگر فعل «ضَرَّ» باشد مثل کتب کتاباً و حسب حساباً

قبل از بحث از هیئت ترکیبی قاعده، معنایی که در کتاب‌های «المصباح المنیر» و «النهاییه

فی غریب الحدیث و الأثر» برای ضرر و ضرار ذکر شده است را بررسی می‌کنیم.

در کتاب «المصباح المنیر» گفته شده است که: «ضَارَةٌ مُضَارَةٌ وَ ضِرَارٌ بِمَعْنَى ضَرِّهِ» یعنی

ضرار به معنای ضرر است و برای «ضرر»، معنای نقصان در شیء و ضد النفع در این کتاب ذکر

شده است. همچنین اگر کسی نسبت به دیگری کاری انجام دهد که آن کار خوشایند شخص

دوم نباشد، معنای ضرر دارد. (فیومی، ص ۳۶۰)

اگر این معنا را قبول کنیم، دیگر تفاوت در معنای دو احتمال مذکور وجود ندارد. البته این که

ضرر و ضرار به یک معنا باشند احتمال دور از ذهنی نیست زیرا یکی از معانی ای که برای باب

مفاعله ذکر شده است، معنای ثلاثی مجرد است به همراه تاکید و مبالغه. (طباطبایی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۵)

اگر احتمال اول را قبول کنیم و وحدت معنای ضرر و ضرار را نپذیریم، به برخی لغویین

نسبت داده شده است که باب مفاعله وضع شده است برای مشارکت لذا معنای «ضارب زید

عمراً» عبارت است از این که زید عمرو را زید و همین طور عمرو زید را زد با این تفاوت که

نسبت ضرب به زید اصلی است و به عمرو تبعی یعنی ضرب نسبت به فاعل اصلی است و

نسبت به مفعول تبعی. (ایروانی، ج ۱، ص ۱۱۶)

در هر صورت باید توجه داشت که معنای مشارکت در خصوص روایت سمرة بن جندب

مقصود نیست زیرا ضرر تنها از جانب سمره بود. (ایروانی، ج ۱، ص ۱۱۷)

در کتاب «النهاییه فی غریب الحدیث و الأثر»، در بیان معنای «ضرر» و «ضرار» گفته شده

است که: «ضرر یعنی چیزی که در مقابل منفعت است و معنای قول پیامبر ﷺ که فرمودند: «لا

ضرر»، این است که انسان نباید به دیگری ضرر بزند و چیزی از حق او کاسته شود. و ادامه‌ی قول



پیامبر ﷺ «و لا ضرار» که ضرار، فعال است از فعل ضرر، یعنی انسان نباید بدی کسی را با وارد کردن ضرر بر او پاسخ دهد و ضرر کار یک نفر است اما ضرار کار دو نفر. تفاوت دیگری که بین ضرر و ضرار است، این می‌باشد که ضرر ابتدائی است اما ضرار در جواب ضرر است. قولی وجود دارد که ضرر یعنی کاری که باعث نفع فاعل آن و متضرر شدن مفعول است اما در ضرار، نفعی برای فاعل آن وجود ندارد. همچنین گفته شده است که ضرر و ضرار یک معنا دارند و گفته شدن هر دو در کلام پیامبر ﷺ برای تاکید است. (ابن اثیر، ج ۳، ص ۸۱)

پس در کتاب النهایة، سه قول مطرح شد که احتمال سوم مطابق با معنایی است که در کتاب «المصباح المنیر» گفته شد.

نظر دیگری هم در معنای «ضرر» و «ضرار» وجود دارد که محقق نائینی آن را برگزیده است. ایشان می‌فرمایند که «ضرار»، عبارت است از ضرر زدن عمدی اما ضرر اعم است از ضرر و می‌تواند عمدی یا غیر عمدی باشد (خوانساری نجفی، نائینی، انصاری، ج ۲، ص ۱۹۹).^۱

۳.۱. هیئت ترکیبی

در این که از هیئت ترکیبی «لا ضرر و لا ضرار» چه معنایی اراده شده است، اختلاف نظر وجود دارد. یک نظر این است که مراد نهی است و عده‌ای دیگر قائلند که اراده نفی شده است.

تبیین نظر اول

شیخ الشریعه اصفهانی رحمته الله برای این قول توجیهی ذکر کرده‌اند که آن را ذکر می‌کنیم:

یکی از احتمالات این است که مراد از «لا»، نهی باشد مثل قول خداوند در دو آیه
 ﴿فَلَا رَفَتْ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحُجِّ﴾ و ﴿فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ﴾.

و مثل قول پیامبر ﷺ که فرمودند: «لا جلب و لا جنب و لا شغار في الإسلام.» و «لا جلب و لا جنب و لا اعتراض» و «لا إحصاء في الإسلام و لا بنیان کنیسه.» و «لا همی في الإسلام و لا مناجشة.» (شریعت اصفهانی، ص ۲۴)

۱. حضرت آیت الله مکارم شیرازی حفظه الله هم در کتاب «قاعده لا ضرر» همین نظر را برگزیده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹)



ایشان از برخی اهل لغت عباراتی را نقل می‌کنند که حاکی از این است که آن‌ها متفق بر این هستند که مراد از این ترکیب، نهی است و احتمال نفی را نمی‌دهند. (شریعت اصفهانی، ص ۲۷)^۱
این بود بخشی از تبیین شیخ الشریعه اصفهانی رحمته الله علیه از نظریه اول.

تبیین نظر دوم

همان طور که گفته شد، قائلین به این نظریه می‌گویند که «لا»ی موجود در قاعده‌ی لا ضرر «لا»ی نفی جنس است و نفی از آن اراده شده است نه نهی.

نسبت به شواهد و ادله‌ای که شیخ الشریعه رحمته الله علیه در تبیین نظریه اول ذکر کرده‌اند، اشکالاتی مطرح شده است که بعضی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم.

اولین اشکال این است که تبیین ایشان کافی نیست تا بگوییم مراد نهی بوده است زیرا استناد ایشان به آیات و روایاتی بوده است که نه تنها ثابت نیست که از آن‌ها اراده‌ی نهی شده است بلکه با کمی تدقیق و تأمل واضح می‌شود که مقصود و مراد نفی بوده است و «لا» در معنای نفی به کار رفته است.

یعنی این که معنای «فَلَا رَفَتْ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ»، «لا ترفثوا و لا تفسقوا و لا تجادلوا فی الحج»، نیست بلکه منظور، نفی رفث و فسوق و جدال در حج است. بلکه لازمه‌ی آن، نهی از این امور می‌باشد اما باید توجه داشته باشیم بین اینکه نهی، لازمه‌ی معنای نفی باشد و این که «لا» در نهی به کار رفته باشد فرق است.

شاهد این که تبادر ذهنی عرف از این جملات، معنای نفی است نه نهی. امکان دارد که منشا این شبهه این باشد که در بسیاری از استعمالات، نفی به کار برده شده کنایه از نهی باشد به همین سبب معنای کنایی با معنای مطابقی خلط می‌شود.

۱. «ففي النهاية الأثرية: قوله «لا ضرر» أي لا يضرّ الرجل أخاه فينقصه شيئا من حقّه، و الضرار: فعال من الضرّ- أي لا يجازيه على إضراره بإدخال الضرر عليه. و في لسان العرب - و هو كتاب جليل في اللغة في عشرين مجلدا - معنى قوله «لا ضرر» أي لا يضرّ الرجل أخاه، و هو ضدّ النفع، و قوله «لا ضرار» أي لا يضرّ كلّ منها صاحبه. و في الدر المنثور للسيوطي «لا ضرر» أي لا يضرّ الرجل أخاه فينقصه شيئا من حقّه، و «لا ضرار» أي لا يجازيه على إضراره بإدخال الضرر عليه. و في تاج العروس، مثل هذا بعينه. و كذا الطريحي في المجمع.»



شاهد دیگر که شاهد خوب و قوی ای بر نظریه‌ی دوم است، این که می‌توان «لا» را برداشت و سایر ادوات نفی مثل «لیس» را به جای آن گذاشت یعنی «لیس فی الحج رفت و لا فسوق و لا جدال».

اشکال دیگر این که در برخی مثال‌هایی که شیخ الشریعه رحمته الله از کلام نبی صلی الله علیه و آله ذکر کرده‌اند، اساساً امکان اراده‌ی معنای نهی وجود ندارد مثل عبارت «لا إحصاء فی الإسلام» که اگر مراد نهی باشد برابر است با «لا تخصوا فی الإسلام». آیا کسی از این تعبیر استفاده می‌کند؟ آیا اسلام می‌تواند ظرف برای اخصاء باشد؟

درباره آن چه که ایشان از اهل لغت نقل کرده است هم باید گفت که بعید نیست منظور اهل لغت، نتیجه و مقصود از ترکیب بوده است نه معنای مطابقی آن و ما هم مشکلی نداریم که معنای نهی به عنوان معنای کنایی از ترکیب استفاده شود اما در این جا نزاع بر سر معنای مطابقی است نه معنای کنایی. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳)

نکته این که اگر وجود قید «فی الاسلام» و «علی مؤمن» در روایات ثابت شود، از فوایدی که دارد این است که نافی بودن «لا» تقویت می‌شود زیرا جار و مجرور، متعلق به فعل محذوف عام مثل «موجود» خواهد بود یعنی در واقع «لا ضرر موجود فی الاسلام» است به این معنا که در احکام اسلام، حکم ضرری وجود ندارد و این معنا با حاکم بودن قاعده لا ضرر بر احکام سازگاری دارد.

در این صورت دیگر مناسب نیست که «لا» ناهیه گرفته شود زیرا در صورت ناهیه بودن، «لا تضر و فی الاسلام» می‌باشد یعنی در اسلام ضرر نزنید زیرا اسلام ظرف ضرر زدن مردم به یکدیگر نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۸۶)

نتیجه‌گیری

در این نوشته به صورت اجمالی با مدرک و مفاد قاعده‌ی «لا ضرر» آشنا شدیم که به پنج آیه‌ی شریفه و روایات متعددی برای اثبات قاعده‌ی مورد بحث استناد شده بود که برخی از روایات عام و برخی دیگر خاص هستند و فهمیدیم که تفاوت‌های عمده بین روایات مربوط به این مسئله در چه چیزهایی است و توانستیم با توجه به این تفاوت‌ها، روایات را به سه دسته زیر تقسیم کنیم:



۱. روایاتی که عبارت «لا ضرر و لا ضرار» در متن روایت وجود ندارد.
۲. روایاتی که عبارت «لا ضرر و لا ضرار» به تنهایی در متن روایت وجود دارد.
۳. روایاتی که در ادامه‌ی عبارت «لا ضرر و لا ضرار» قید دیگری مثل «علی مؤمن» یا «فی الاسلام» نیز وجود دارد.

دریافتیم که در معنای «ضرر» و «ضرار» که از کلمات اصلی قاعده هستند، نظرات متعددی وجود دارد که همین اختلاف نظرها، منشأ تفاوت مفاد قاعده بر اساس دیدگاه‌های مختلف است.

همچنین فهمیدیم که اختلاف نظرها در مفاد هیئت ترکیبی قاعده، نسبت به اختلاف در مفاد کلمات جدی تر است و طبیعتاً این اختلاف هم مثل اختلاف در ناحیه کلمات، باعث به وجود آمدن تفاوت در مفاد کل قاعده خواهد شد.

پی نوشت

علاوه بر احتمالاتی که در مورد معنای اراده شده از ترکیب «لا ضرر و لا ضرار» مطرح شد، نظرات دیگری نیز وجود دارد که برخی اختلافات پس از قبول اراده‌ی معنای نفی است و در متعلق نفی اختلاف به وجود آمده است که به جهت طولانی نشدن کلام از بیان آن‌ها صرف نظر کردیم.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن، اثیر (۱۳۶۷). *النهاية في غريب الحديث و الأثر* تحقيق محمود محمد طنحاحي؛ طاهر احمد زاوی (چاپ چهارم). قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳. ابن، منظور (۱۴۱۴ ق.). *لسان العرب* (چاپ سوم). بیروت: دار صادر.
۴. ابن، هشام (بی تا). *معنی اللیب* (چاپ چهارم). قم: کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله.
۵. ازهری، محمد، بن، احمد (۱۴۲۱ ق.). *تهذیب اللغة* (چاپ اول). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین؛ مجمع الفکر الاسلامی؛ کمیته تحقیق تراث شیخ اعظم (۱۴۱۴ ق.). *رسائل فقهیة*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۷. ایروانی، باقر (۱۳۸۵). *دروس تمهیدیة فی القواعد الفقهیة*. قم: مؤسسه الفقه للطباعة و النشر.
۸. حلّی، محمد، بن، حسن (۱۳۸۷ ق.). *ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد تصحیح علی پناه اشتیاردی؛ حسین موسوی کرمانی؛ عبد الرحیم بروجردی؛ اهتمام محمد حسین کوشان پور*. قم: اسماعیلیان.
۹. خوانساری، نجفی، موسی؛ نائینی، محمد، حسین؛ انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۳۷۳ ق.). *منیة الطالب*. تهران: المكتبة المحمدية شریعت، اصفهانی، فتح، الله، بن، محمد، جواد (بی تا). *قاعده لا ضرر*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۰. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۰۸ ق.). *قاعدتان فقهیتان، اللا ضرر و الرضاع حسن مکی عاملی*. قم: مؤسسه سید الشهداء رحمته الله.
۱۱. سیستانی، علی (۱۴۱۴ ق.). *قاعده لا ضرر ولا ضرار*. قم: مکتب آیه الله العظمی السید السیستانی.
۱۲. صاحب، اسماعیل، بن، عباد (۱۴۱۴ ق.). *المحیط فی اللغة* تحقيق محمد حسین آل یاسین (چاپ اول). بیروت: عالم الکتب.
۱۳. صدر، محمد، باقر (۱۴۲۰ ق.). *لا ضرر ولا ضرار* تحرير کمال حیدری. قم: دار الصادقین.



۱۴. طباطبایی، محمد، رضا (۱۳۹۳). *صرف ساده* (چاپ هشتم و پنجم). قم: انتشارات دارالعلم.
۱۵. عاملی، محمد، بن، حسن (۱۴۱۶ ق). *وسائل الشیعه* تحقیق محمد رضا حسینی جلالی. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
۱۶. فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله؛ محمد بن مکی (۱۳۶۱). *نضد القواعد الفقهية على مذهب الإمامية* تحقیق عبداللطیف حسینی کوهکمری. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی علیه السلام.
۱۷. فراهیدی، خلیل، بن، احمد (۱۴۰۹ ق). *کتاب العین* (چاپ دوم). قم: نشر هجرت.
۱۸. فیروزآبادی، محمد، بن، یعقوب (۱۴۱۵ ق). *القاموس المحيط* (چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۹. فیومی، احمد، بن، محمد (۱۴۱۴ ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی* (چاپ دوم). قم: مؤسسه دار الهجرة.
۲۰. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر (۱۴۳۲ ق). *القواعد ستة عشر* تحقیق عباس کاشف الغطاء؛ مؤسسه کاشف الغطاء العامة. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء العامة.
۲۱. کلینی، محمد، بن، یعقوب (۱۳۶۳). *الکافی تصحیح علی اکبر غفاری*؛ محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۲۲. مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۹۲). *رساله های فقهی و اصولی* تحقیق حمید احمدی جلفایی. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث؛ سازمان چاپ و نشر.
۲۳. مکارم، شیرازی، ناصر (۱۳۹۰). *قاعده لا ضرر*. ترجمه و تحقیق محمد جواد بنی سعید لنگرودی. قم: امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۲۴. موسوی خمینی، روح الله (۱۴۱۵ ق). *بدائع الدرر فی قاعدة نفی الضرر* تحقیق مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۵. نراقی، محمد بن احمد (۱۳۸۰). *مشارك الاحكام* تحقیق حسن وحدتی شبیری. قم: کنگره بزرگداشت محققان ملا مهدی و ملا احمد نراقی.